

• دریافت ۹۱/۰۱/۱۵

• تأیید ۹۱/۴/۱۳

تحلیل انسان آرمانی در رمان روی ماه خداوند را بیوس

سعید بزرگ بیگدلی*

قدرت‌الله طاهری**

خدیجه اسفندیاری***

چکیده

از آن هنگام که انسان خود را شناخته است تا به امروز، همیشه این پرسش برای او مطرح بوده است که راه نجات و رستگاری در این دنیا چیست؟ به همین دلیل در دوره های مختلف زندگی بشر، انسانها در جستجو و کوشش برای پاسخگویی به چنین پرسشی بوده‌اند. مفهوم انسان آرمانی (ایده‌آل) همیشه در طول تاریخ بشر مورد بحث بوده است و معنی و مضمون آن در آثار باقیمانده از ایران باستان، فلسفه یونانی و کلام و فلسفه اسلامی موجود بوده است. در دوران معاصر نیز حاکمیت اندیشه‌های لیبرالیستی، ناسیونالیستی، سوسیالیستی و اسلامی در مناطق گوناگون جهان باعث پیدایش و حاکمیت گفتمان‌هایی برخاسته از این اندیشه‌ها در کشورهای مختلف شده است. از جمله گفتمان‌های فکری دوران معاصر ایران، گفتمان دینی است. در این گفتمان نیز چون تمام گفتمان‌های فکری^۱ فرهنگی دیگر تعریفی از انسان آرمانی به دست داده شده است. در این جستار پس از تعریف این مکتب فکری با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی انسان آرمانی این گفتمان ناشی از آن در رمان روی ماه خداوند را بیوس پرداخته شده و عناصر اصلی آن تبیین گردیده است.

کلید واژه‌ها:

گفتمان دینی، انسان آرمانی، روی ماه خداوند را بیوس، رمان فارسی

bozorghs@modares.ac.ir

Ghodrat66@yahoo.com

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

*** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

انسانهای متعالی و بزرگ، همیشه در نزد جوامع انسانی مورد احترام بوده‌اند و همواره از آنها به نیکی یاد می‌شود. زیرا گرایش به بزرگی و عظمت و کمال، از ذات آدمی سرچشمه می‌گیرد. «توجه به انسان کامل - انسانی که الگو و معیاری برای افراد انسانی است - سابقه‌ای بس دیرینه دارد. در سیر تاریخ، آدمی همیشه به دنبال انسان کامل بوده است و در همین جستجو بوده که گاه موجودات ماوراءالطبیعی و رب‌النوعها و گاه قهرمانان افسانه‌ای و اساطیری و زمانی هم شخصیت‌های برجسته تاریخ را به عنوان انسان کامل برای خود مطرح کرده است.» (نصری، ۱۳۷۶: ۳)

به هر یک از مکتبها، مذهبها و نظامهای فکری و فلسفی که توجه شود، ردپایی نمایان از انسان آرمانی و ترسیم ویژگیهای او به چشم می‌خورد. در پاسخ به چرایی این جستجو می‌توان گفت: «اولاً، میل به کمال که در ذات آدمی نهفته است و انسان را به سوی آن می‌برد، او را به جستجوی انسان برین کشانده است تا در وجود او کمال خویش را ملاحظه کند. ثانیاً، دوری از نقص و حقارت و پرهیز از ضعف و زبونی، که به گفته بعضی از روانشناسان، چون آلفرد ادلر، از نیازهای اساسی آدمی است، انسان را برآن داشته تا در جستجوی وجود کاملی که خالی از نقصها و ضعفهاست برآید.» (همان: ۴-۵) اسلام نیز به عنوان یک گفتمان دینی، فکری، فرهنگی و سیاسی به این موضوع توجه داشته و با توجه به مبانی نظری و فکری خود در ترسیم چهره چنین انسانی در سایه جامعه آرمانی مورد نظر خود کوشیده است.

گفتمان‌های دینی در ایران معاصر

اسلام‌گرایان معاصر ایران، خود طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند و همه آنها در لزوم پذیرش تأثیر جهت‌گیری‌های فکری - فرهنگی از اسلام اشتراک نظر دارند. اما در میزان این تأثیرپذیری اختلاف نظرهایی وجود دارد. پس از نهضت مشروطه و ورود گفتمانهای فکری و فلسفی گوناگون از غرب و رواج آن در جامعه، بویژه سوسیالیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم، گفتمان سنتی شیعی به شدت از لحاظ تئوریک و مبانی فکری مورد انتقاد قرار گرفت. در این دوره، کوشش علمای شیعه در برخورد با این شرایط به حفظ اصول اساسی اسلامی و حل معضلات و مشکلات پیش‌رو معطوف بود. در کنار سنت‌گرایان، رویکردی نوین با این اندیشه که با قرائتی نو، می‌توان اسلام را روزآمد کرد و به حل مشکلات سیاسی و اجتماعی مردم پرداخت، به وجود آمد. از جمله،

کسانی که در بستر علم جدید پرورده شده بودند و در مورد ایجاد جریان فرهنگی جدیدی از دین مبتنی بر علوم جدید، خوشبین بودند. به زعم آنان شرایط جدید در پرتو یافته‌های علمی، زمینه مناسب‌تری را برای پذیرش دین فراهم آورده بود. «ما می‌خواهیم بی‌طرفانه و با طریقه علمی مطهرات اسلام را مطالعه نماییم.» (بازرگان، ۱۳۴۷: ۳) دسته دوم، گروهی بودند که به لحاظ شرایط داخلی جامعه، شدیداً تحت تأثیر حادثه پانزده خرداد بودند. آنان تلاش کردند با مارکسیسم به عنوان علم مبارزه، برخورد کنند و حتی درصدد برآمدند اسلام را در چارچوب آن تفسیر کنند. (ر.ک. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج: ۳۱۶) گروه سوم، با نگاهی جامعه‌شناسانه به تفسیر دین پرداختند. برجسته‌ترین نمایندگان این نگرش، جلال آل-احمد، بویژه در کتابهای غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران و دکتر علی شریعتی در آثار گوناگون خود بودند. آل احمد کوشید ضمن نقد ترقی خواهی مدرن حکومت، بازگشت به هویت فرهنگی و دینی را پیشنهاد کند. هرچند به تعبیر نیکی آر کدی، بازگشت آل احمد به اسلام، بیش از آنکه جنبه مذهبی داشته باشد، سیاسی بود. (کدی، ۱۳۶۹: ۳۰۵) وی ریشه‌های فرهنگی و پیوندهای روحی مردم ایران را در اسلام یافته بود. علی شریعتی نیز یکی از پیشگامان حرکت «بازگشت به خویشتن» بود. او این بازگشت را بازگشت به اسلام می‌دانست و می‌گفت: «اینک در یک کلمه می‌گوییم: تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی - اسلامی مان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم. به خاطر این که تنها خویشتن است که از همه به ما نزدیک‌تر می‌باشد و در عین حال تأکید می‌کنم که اسلام را باید از صورت اسلام تکررها و سنت‌های ناآگاهانه‌ای که بزرگترین عامل انحطاط است، به صورت اسلام آگاهی‌بخش مترقی، معترض و به عنوان یک ایدئولوژی آگاهی‌دهنده و روشنگر مطرح کرد.» (شریعتی، مجموعه آثار: ۳۱-۳۲)

از دیگر متفکران تأثیرگذار مطرح در گفتمان اسلام‌گرایی در ایران، مرتضی مطهری را می‌توان نام برد. مطهری نه تنها پیش از انقلاب با حساسیت به ترسیم خطوط فکری جریان تمدن‌گرایی هم‌گماشت، بلکه در آستانه انقلاب و پس از آن نیز تا زمان شهادتش، بیش از دیگران بر خلاءهای فکری این گرایش انگشت نهاد. می‌توان گفت بارزترین نمود و مهم‌ترین صحنه آزمون گفتمان اسلام‌گرایی، در پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و حوادث بعد از آن رقم خورد.

انسان آرمانی در گفت‌مان اسلامی

در دورهٔ معاصر، مرتضی مطهری در کتاب *انسان کامل*، از جمله راه‌های شناخت انسان آرمانی را در اسلام، تعبیرهای قرآن و سنت در این باره می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۲) قرآن فطرت انسانی را دو بعدی می‌داند؛ هم بعد مثبت و هم بعد منفی. انسان هم می‌تواند سیر صعودی داشته باشد و در جهت رسیدن به کمال حرکت کند و هم سیر نزولی و گرایش به شرها و زشتی‌ها. (نصری، ۱۳۷۱: ۳۹۰) اسلام، کمال و به فعلیت رساندن توانایی‌های عالی انسانی را کانون توجه جدی قرار داده و انسان کامل را قطب و محور هستی معرفی می‌کند و انبیا را -که کامل‌ترین انسانها هستند^۵ مأموران الهی برای شکوفا ساختن استعدادهای مثبت در بین بشریت معرفی کرده است (جمعه/۲). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «پیامبران برای هویدا ساختن و شکوفا نمودن گنجهای نهفتهٔ درون انسان آمده‌اند.» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱) بر این اساس، هدف خلقت انسان از دید اسلام، شکوفا کردن و رشد دادن جوهر وجودی انسان به واسطهٔ طاعت (ذاریات / ۴۲) و تکامل روحی وی بیان گردیده است.

قرآن کریم معنای اخیر را مقام جانشینی خدا و «خليفة اللهی» در درون زمین دانسته است. (بقره / ۳۰) که به تعبیر یکی از مفسران: «اگر پیوند پیامهای قرآن کریم را بر اساس تفسیر قرآن به قرآن به صورت معنوی در نظر بگیریم، دانسته می‌شود که زبان وحی در سراسر کتاب مجید، خلافت الهی انسان را تبیین و تفسیر می‌کند و به عبارتی می‌توان گفت: تمامی آیات قرآن، یکسره تفسیر خلیفه اللهی و تشریح خصایص جانشینی خدا برای انسان است.» (جوادی، ۱۳۷۹: ۲۸) از جمله ویژگیهایی که قرآن کریم برای انسانهای تکامل یافته‌ای همچون مؤمنین، متقین، ابرار، اخیار و غیره بیان می‌کند، روی گردانی از حرفها و کارهای لغو و بیهوده، رعایت نمودن عهد و امانت، اهل ذکر و نماز و نیایش بودن (مؤمنون / ۱-۹) یار و یاور یکدیگر بودن، دیگران را به کار نیک دعوت کردن (توبه/۷۱) سپاسگزاری در برابر نعمتهای الهی و دیگران (توبه/ ۱۱۲) کمک مالی کردن به نیازمندان (انفاق / ۴) تواضع و فروتنی داشتن (سجده/ ۱۵) و اهل خلوت و شب زنده‌داری در نیمه‌های شب بودن است. (سجده/ ۱۵) داشتن آرامش و طمأنینه، از دیگر ویژگیهای انسان کامل در قرآن است که خداوند آن را در دل مؤمن قرار می‌دهد (فتح / ۴) و از یاد خدا به دست می‌آید. (رعد/ ۲۸) ثبات شخصیت نیز ویژگی دیگر این انسان است که با داشتن آن، ثبات در قلب، به عنوان کانون احساسات و عواطف (فرقان / ۳۲) و ثبات در

گفتار، به عنوان ویژگی پسندیده انسان مؤمن در دنیا و آخرت (ابراهیم / ۷۲) و ثبات در رفتار، به عنوان مدد و یاری خدا برای مؤمنان (محمد / ۷)، سه صفت توصیف شده در قرآن است که شخصیت انسان را ثابت نگه می‌دارد. بنابراین، می‌توان گفت از دیدگاه قرآن، ویژگی‌های انسان کامل در این اوصاف خلاصه می‌شود: ایمان به خدا، ایمان به انبیا، تسلط بر نفس، انتخاب و عمل صالح، گفتار نیک و پندار نیک، راستی و صداقت، مردم‌گرایی (مائده / ۲)، وفای به عهد، صبر و شکیبایی بیان شده است. (نصری، ۱۳۷۱: ۳۹۸-۴۰۷)

خلاصه رمان روی ماه خداوند را ببوس

"یونس" دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، که رساله اش را به تحقیق پیرامون علل خودکشی دکتر محسن پارسا، استاد فیزیک دانشگاه اختصاص داده است، درگیر سؤالاتی فلسفی-اعتقادی است و همه‌چیزش - حتی ازدواجش با سایه - بسته به اتمام رسیدن این پایان‌نامه است. مهرداد، دوست قدیمی دوران دانشگاهش، که سالها پیش به دنبال عشقی عمیق و عجیب، به خارج از کشور رفته و همسری غربی و غیرمسلمان دارد - که او نیز با پرسشهایی عمیق و فلسفی روبروست و البته با بیماری صعب‌العلاجی نیز دست و پنجه نرم می‌کند - به ایران آمده و در داستان سهمی درخور دارد و مانند یونس با پرسشهای فلسفی درگیر است.

اما "سایه"، همسر یونس، که در عقد اوست و علیرضا دوست صمیمی دیگر یونس، با او متفاوت‌اند. ایمان و یقینی برآمده از دل دارند که اتفاقاً چندان هم بر مفروضات فلسفی و گزاره‌های منطقی در حوزه اعتقادات، مبتنی نیست.

تحلیل داستان

روی ماه خداوند را ببوس، داستانی دینی و فلسفی است با موضوع شک و تردید فلسفی نسبت به وجود خدا. داستان به نظر، واقع‌گرا و رئالیستی است و به گونه‌ای روایت شده است که خواننده را با خود همراه می‌سازد. زاویه دید، اول شخص است با درون‌مایه‌ای از نوع عقاید مبتنی بر جدل. «نویسنده در این رمان، افکار دینی، معرفت‌شناختی، جامعه‌شناسی و... خود را از زبان شخصیت‌های داستان بیان می‌کند که بر سه محور اساسی (شک، عدم قطعیت و تنهایی) بنیان نهاده است. در این محور، نویسنده می‌کوشد چالش عمیق فکری - شخصیتی را روایت کند که تأملات عقلانی در هستی و جامعه او را به وادی شک کشانده و در معرض رها ساختن باورهای دینی و

بنیان‌های فکری - ایمانی گذشته، قرار داده است «...شک، مثل آونگی دائم مرا به سوی ایمان و کفر می‌برد و می‌آورد.» (۲۰)

محور بعدی، یعنی عدم قطعیت «یکی از ویژگیهای انسان پست‌مدرن است. انسانی که نسبی بودن، بخش مهم باور او را تشکیل می‌دهد و تنهایی، که امروز مهم‌ترین حس مشترک مردم دنیا و در واقع همه‌گیر است، در این داستان نسبت به دو محور دیگر کم‌رنگ شده است.» (حق‌شنو، ۱۳۸۷: ۱۰)

البته "یونس" تنها شخصیت اول داستان نیست و بار گره‌گشایی از وضعیت بحرانی او به گرده علیرضا گذاشته می‌شود که حل مسائلی از قبیل آنچه برای یونس و مهرداد بدل به بحران شده، چندان هم برای وی دشوار نیست و از قضا، نیاز چندان هم به پیش‌فرضهای فلسفی و استدلالات عقلانی - اعتقادی ندارد و یکسره به سراغ وجدان فرد می‌رود.

این رمان، در حوزه ادبیات شهری قرار می‌گیرد و مکان وقوع داستان، تهران است و دنیای مدرن با تمام دغدغه‌هایش. نمادین بودن فضاسازی بعضی قسمت‌های داستان، به تفهیم درگیری ذهنی که در رمان مطرح می‌شود کمک می‌کند؛ از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: صحبت کرم و گنجشک در قصه رادیو (۲۳)، تصویر چگونگی از بین بردن علفهای هرز هنگام نماز خواندن سایه (۴۵)، خواندن آگهی مرگ توأم با رابطه یونس و سایه (۹)، پیچیدن بوی یاسمن در ماشین مرگ منصور (۲۸)، افتادن نور چراغ کامیون در ماشین هنگامی که علیرضا پاسخ سؤال‌های یونس را می‌دهد (۳۰)، پس‌رکی که بادبادک هوا می‌کند (۱۱۳).

از این رمان استقبال فراوانی شده است و بارها مورد بررسی و نقد قرار گرفته است که در یکی از آنها درباره عنصر محوری شخصیت در این رمان می‌خوانیم: «این رمان... داستان شخصیت است. حادثه چندان در داستان رخ نمی‌دهد. آنچه هست، پیش از این رخ داده و یا پس از این رخ خواهد داد. شخصیتها، حوادث قبلی را تحلیل می‌کنند و خود را برای رخداد حوادث دیگری آماده می‌سازند. آنچه رخ می‌دهد، تحوّل شخصیتها و بحث و گفتگوی آنها پیرامون موضوع اصلی داستان، یعنی وجود یا عدم وجود خداوند است و از این رو می‌توان داستان را غیر حادثه‌ای و داستان شخصیت دانست.» (اصلان‌پور، ۱۳۸۱: ۴۰)

شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های این رمان در نگاه نخست، در دو گروه جای می‌گیرند: گروه اول، کسانی هستند

که رنگی از وجود دین و خدا در زندگی آنها دیده نمی‌شود اینان در غفلت کامل، به زندگی زمینی و سرگرمی‌های این دنیا مشغول‌اند؛ دارو فروش‌های محله ناصر خسرو و پرویز، دوست خوش‌گذران یونس، در این دسته جای می‌گیرند. «پرویز می‌گوید [هستیم دیگه. یا قاطی پاتی یا افتادیم تو پارتی. یا داغ و دود یا عشق و حال. خلاصه جور جوریم. یا با شوری جون یا با شیرین جون. وقتی هم هیچ‌کدوم نبود جمال ثریا رو عشق است...» (۷۵)

گروه دوم دیندارند، ولی در مراتب دینداری، جایگاه متفاوتی دارند. عبدالکریم سروش در بحث اصناف دین‌ورزی، دینداران را در سه دسته جای می‌دهد: دسته اول، دین‌ورزان معیشت‌اندیش نامیده می‌شوند که دین را برای زندگی می‌خواهند؛ «یعنی در درجه اول، آنچه در این دینداری مهم است، زندگی کردن و داشتن یک زندگی انسانی، یک حیات آباد و یک محیط قابل تحمل است.» (دباغ، ۱۳۸۷: ۴۱۰) در این گروه سایه، مونس، محسن خان و مادر قرار می‌گیرند. «ویژگی [اینان] این است که مقلد و عامی‌اند. یعنی از خودشان رأی تحقیقی ندارند و این نکات (مسائل دینی) را به عقل خود کشف نکرده‌اند. عموم مردم چنین‌اند... این دینداری، علّتی (غیر دلیلی)، میراثی، جبری (برگرفته نه از سر انتخاب و اختیار)، عاطفی... بر اسطوره، تقلیدی، سنتی و عادت‌ی است... آنان دنیایی را که علم جدید، فلسفه جدید و تکنولوژی جدید معرفی می‌کند، یا اصلاً نمی‌شناسند و یا اگر قدری می‌شناسند، حسابش را از حساب اسطوره‌های دینی خودشان جدا نگه می‌دارند... آنان اصلاً نمی‌گذارند پاره‌ای از حرف‌های تازه به ذهنشان راه یابد تا دچار بحران فکری و روحی شوند. دینداری آنان اسطوره‌ای است...» (همان: ۱۱۵ و ۱۱۳) اینان اعتقادی فطری به خداوند دارند و در این اعتقادشان هم چون و چرا نمی‌کنند. آنها خداوند را به عنوان آفریدگار این جهان با تمام وجودشان حس کرده و پذیرفته‌اند و در پی اثبات او به شیوه‌ای منطقی هم نیستند. اینها تن به خواست خداوند داده‌اند و جهان را با همه خوبیها و بدیهایش پذیرفته‌اند و بدیهها را نقصی در جهان هستی نمی‌بینند. (اصلان‌پور، ۱۳۸۱: ۴۰) سایه، نمونه بارز این نوع دینداری است. او به معتقدات خود کوچک‌ترین شکی ندارد. برای نمونه با اطمینان خاصی به سخن گفتن خداوند با حضرت موسی معتقد است (۱۱). او نمی‌تواند شک نامزدش یونس را برتابد. بنابراین بین عشق او و خداوند دومی را برمی‌گزیند؛ با این وجود، در برابر سؤالاتی که یونس با آنها مواجه شده است، دلیلی گفتنی ندارد؛ تنها می‌داند باید به این اصول پایبند بود و آنها را پذیرفت. در مقابل این نوع دینداری، سروش از دینداری معرفت‌اندیش سخن به میان می‌آورد که عقلانیت، قائمه دینداری آن است و از مهم‌ترین

صفت‌های آن. « این است که دینداری محققانه است. انسان معرفت‌اندیش، اساساً نمی‌تواند مقلد باشد. او باید خود صاحب رأی و معرفتی باشد... برای یک دیندار معرفت‌اندیش شک کردن، سؤال کردن، نقد کردن و فهمیدن، عین عبادت است. دیندار معرفت‌اندیش به دنبال این است که بهتر بفهمد. برای بهتر فهمیدن سؤال می‌کند. پس منتظر جواب می‌ماند و وقتی جواب را گرفت، آن را نقد می‌کند... در این دینداری، پیچیدگی عالم تجلی می‌کند و جهان از یک مسأله ساده بیرون می‌آید...» (دباغ، ۱۳۸۷: ۴۲۲؛ ۴۱۹ °) می‌توان مهرداد، دکتر پارسا، جولیا و یونس را در این گروه جای داد. جولیا با سؤالات هستی‌شناسانه و متافیزیکی که با همسرش مهرداد در میان می‌گذارد، به دنبال کشف این نوع مباحث و درک عقلی آنهاست. «جولیا دنبال بودن دلیل موجهی برا بودنش می‌گردد... او به آفرینش و زندگی و مرگ اشکالات جدی می‌گیره...» (۶) ذهن یونس نیز در درگیری با چنین سؤالاتی به وادی شک کشانده می‌شود و دکتر پارسا با ذهنیت کاملاً علمی می‌کوشد «روابط بین مفاهیم انسانی را به زبان ریاضی نشان دهد.» (۶۸) قرار گرفتن در این شک چون قرار گرفتن در لبه پرتگاه است. دکتر پارسا چون نمی‌تواند میان زندگی منطقی و عشق رابطه برقرار کند و در واقع «درکش کوتاه‌تر از ارتفاع عشق» (۱۱۱) است، دست به خودکشی می‌زند و از پرتگاه به دره تاریکی پرتاب می‌شود.

مهرداد پس از صحبت با علیرضا، همراه او به مشهد می‌رود و به نوعی با یقین از لبه پرتگاه پس کشیده می‌شود و یونس نیز در پایان داستان، نخ پاره‌شده دلش با خدا را به صورت نمادین با گره‌زدن نخ بادبادک کودک و فرستادن آن به آسمان، دوباره می‌بندد و از بند شک و تردید رها می‌شود. (۱۱۳)

سروش دسته‌سومی نیز به نام تجربت‌اندیشی برای دین‌داری مطرح می‌کند: « به دینداری تجربت‌اندیش که می‌رسیم، پا را از مقام فراق به مقام وصال می‌نهیم. دین‌ورزی‌های پیشین را می‌توان فراقی خواند. چون اولی بدنی و عملی بود و دومی مغزی و فکری. اولی مؤسس بر عقل ابزاری بود و دومی بر عقل نظری... دین‌ورزی تجربت‌اندیش دین‌ورزی‌ای است عشقی، کشفی، تجربی، یقینی، فردی... شهودی، قدسی، عرفانی و رازآلود... در این دین‌ورزی کثرت تجربه دینی یک اصل است، تجربه مواجهه با امر متعالی یک رویه است و فردیتی است اجتناب‌ناپذیر...» (دباغ، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۴۴۹). علیرضا و راننده تاکسی در این گروه قرار می‌گیرند. راننده تاکسی کسی است «که حتی صدای نیایش سوسک رو هم می‌شنوه.» (۸۴) هنگام صحبت علیرضا با یونس، وقتی که منصور را به بیمارستان می‌برند، نوری در ماشین تابیده می‌شود. (۳۰) علیرضا

آدمهایی را می‌شناسد که نه تنها وجود خداوند، بلکه ویژگیهای او را هم با نوعی بازی درک می‌کنند: «و لذت می‌برند. منظور من از بازی دقیقاً تجربه کردن خداونده» (۴۲)؛ شناخت این گونه افراد و سخن گفتن از لذت این تجربه و شهود می‌تواند گواهی بر درک شهودی او از خداوند باشد. او این تجربه را فردیتی می‌داند و می‌گوید: «هر اندازه که به خدا باور داشته باشی، خداوند به همان اندازه برای تو وجود دارد. هرچه بیشتر به او ایمان بیاوری، وجود و حضور او برای تو بیشتر میشه» (۴۳).

شخصیت پردازی در داستانهای فلسفی که نیاز به برخوردی ذهنی شخصیت‌ها و نمود روانشناختی آنها دارد، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. در این رمان به نظر می‌رسد برخی از شخصیت‌ها آنگونه که باید در قالب نقش هایشان در رمان جلوه می‌کردند، به درستی پردازش نشده‌اند. به عنوان مثال: آیا شخصیت یونس فردوس، با توجه به وجود این سؤال بزرگ «آیا خدایی هست؟»، خوب پرداخت شده است؟ آیا نباید متفکّرتر و یا پرتکاپوتر برای یافتن جواب سؤالش بود؟ و آیا مهرداد، با توجه به بیماری همسرش و دوری از او در چنین شرایطی نمی‌بایست قدری مشوّش‌تر و آشفته‌تر می‌بود؟

به نظر می‌رسد نویسنده در خلق این شخصیتها و تحولات روحی و پیچیده آنها بیشتر به ساده‌سازی مسائل و بحرانهای روحی در جهت رسیدن به الگوی مطلوب خود بسنده کرده است. در ادامه به بررسی چند شخصیت اصلی رمان پرداخته می‌شود.

یونس فردوس

شخصیت محوری داستان که نخست لیسانس فلسفه و بعد هم فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی خوانده است و اکنون سرگرم نوشتن رسالهٔ دکتری در رشتهٔ پژوهشگری اجتماعی با موضوع تحلیل علل جامعه‌شناسانهٔ خودکشی دکتر محمد پارسا است. او که زمانی انسان باورمند به وجود خداوند بوده است، در این مقطع زمانی دچار شک و تردید می‌شود و در جای‌جای رمان می‌پرسد: «آیا خدایی هست؟» در سطح دیگری از شک نیز با اشاره به بیماری و فقر و مرض و بدبختی، با اثبات صفت عدالت خداوند درگیر است و تا پایان داستان در یافتن پاسخ، سردرگم است. او سرانجام با پاسخهایی که علیرضا به پرسش‌هایش می‌دهد و یاد آوری خوابی که خودش دیده و توسط سایه بازگو می‌شود، «خودت گفتی یه شب خواب دیدی تو و مونس رفته‌اید توی دشت و اونجا صدای خدا را شنیده‌اید که گفته بود دارید دنبال چه می‌گردید؟ و تو گفته بودی دنبال تو.

بعد اون صدا گفته بود برای پیدا کردن من که نمی‌خواد این همه راه بیاید توی دشت و بیابان. گفته بود من توی سفره خالی شما هستم... توی پینه‌های دست آدم‌های بدبخت و فقیر. توی آرزوهای دخترهای فقیر دم‌بخت که دوست دارند کسی با اسب سفید بالدار بیاید و اون‌ها رو از نکبت فقری که توش گیر کرده‌اند نجات بده. توی عینک ته استکانی چشم‌های پدران ناامیدی که با جیب خالی، بچّه مریضشون رو از این دکتر به اون دکتر می‌برند...» (۱۰۴-۱۰۵) از وادی شک به سلامت عبور می‌کند. محتوای این خواب به نوعی ملاقات حضرت موسی با خداوند و صحبت کردن خدا با ایشان را به ذهن متبادر می‌کند. موضوعی که عنوان پایان‌نامه سایه نیز هست.

سایه

دانشجوی فوق لیسانس الهیات که مشغول نوشتن پایان‌نامه‌اش با عنوان گفتگوی موسی با خداست. او نامزد یونس است و به وجود خداوند ایمان دارد و یونس هم از این یقین سخن می‌گوید. سایه بعد از آنکه متوجه شک یونس می‌شود، در جدال انتخاب بین عشق زمینی و عشق الهی، دومی را برمی‌گزیند: «یونس! تو اگر خداوند رو از بین ما کنار بذاری، هر دوی ما را کنار گذاشته‌ای. من یا باید خداوند رو به خاطر تو قربانی کنم و یا به خاطر او از عشق تو بگذرم، من راه دوم را انتخاب می‌کنم، یونس.» (۱۰۳)

علیرضا

دوست یونس است و چندین بار به جبهه می‌رود و «بعد از قبول قطعنامه، از جبهه برگشت و از دانشگاه صنعتی امیرکبیر مهندسی کامپیوتر گرفت. بعدش هم فوق لیسانس مهندسی الکترونیک.» (۵) او مجرد است و با خواهر و مادرش زندگی می‌کند و در یک مؤسسه خیریه مشغول کار است. او کسی است که یونس همواره سؤال‌هایش را از او می‌پرسد: «بخصوص سؤال‌هایی که یا جواب ندارند و یا پاسخشان دشوار است.» (۴۳) می‌توان گفت که علیرضا، نماد انسانی است که همه چیز را در سایه وجود خداوند می‌بیند و ایمان قلبی به حضور او دارد.

مهرداد

دوست و همکلاسی دوران تحصیل دانشگاهی یونس، که دو سال در رشته فلسفه دانشگاه تهران درس خوانده است، اما به سبب عشق به دختری آمریکایی، درسش را ناتمام رها می‌کند و به آمریکا می‌رود و با او ازدواج می‌کند. خود او می‌گوید: «من تا دو سال دیوونه جولیا بودم. بعد

فیزیک خوندم. گرایش نجوم و حالا هم یک سالی هست که فوق‌لیسانس همون نجوم رو می‌خونم... دخترم الان چهار سال داره. دو سال پیش مادرش سرطان گرفت و وضع روحیش باز هم بدتر شد.» (۷) همسر او جولیا نیز درگیر سؤالاتی از قبیل پرسشهای یونس است: «جولیا می‌گه بهترین فرض اینه که خدایی در کار نباشه، چون فقط در این صورته که مجبور نیستیم گناه وجود بیماریهای لاعلاج رو به گردن او بندازیم.» (۷) و حالا مهرداد که از بهبود حال همسرش ناامید شده، به ایران آمده است تا مادرش را همراه خودش به آمریکا ببرد. در این سفر با دیدن علیرضا و شنیدن حرفهای او، شخصیت مهرداد متحول می‌شود و در نهایت با ایمان قلبی به خدا برای شفای بیماری همسرش در آن طرف دنیا به مشهد و زیارت امام رضا می‌رود.

انسان آرمانی در روی ماه خداوند را بیوس

بررسی ویژگیهای برتر شخصیتها در این رمان، حاکی از آن است که ما با انسان آرمانی از نوع انسان آرمانی گفتمان دینی روبرو هستیم. بنابراین در این قسمت به تحلیل ویژگیهایی که برای انسان آرمانی گفتمانی اسلامی در رمان روی ماه خداوند را بیوس برشمرده شده، پرداخته می‌شود.

ایمان به خدا

چالش اصلی در این رمان، مسئله وجود یا عدم وجود خداوند است که پاسخ به آن منجر به ایمان یا کفر انسان می‌شود. رمان در صفحات اول با این پرسش کلیدی که دفعات زیادی تکرار می‌شود ذهن خواننده را درگیر می‌کند: «با خود می‌گویم خداوندی هست؟» (۳) این پرسش که از زبان یونس بیان می‌شود، شخصیتی که «نه سال پیش رشته فلسفه را به این دلیل انتخاب می‌کند که به قول خودش «از حریم دین، دفاع فلسفی کند» (۲۳) مرکز اصلی بیشتر گفتگوهای رمان قرار می‌گیرد. «سخن شخصیتها، برگرفته از نگاه جامعه‌شناسانه، متافیزیک، فلسفه و دین است و حتی از نظریه‌های دکارت، سارتر، سهروردی، شریعتی و از کلام قرآن و انجیل گرفته شده است. در جاهایی از داستان تفکرات هستی‌شناسانه علی شریعتی آمده و حتی نام کتابهایش برده شده (از کجا آغاز کنم؟ چه باید کرد؟) و جاهایی به تفکرات فلسفی و دغدغه‌های اصلی نویسنده، یعنی خدا محوری و تفکر و اندیشه و ایمان و تقدس و تلاش انسان برای کشف خود و کشف معنا و خدا، در داستان است.» (حق‌شنو، ۱۳۸۷: ۱۰)

از زبان مهرداد می‌خوانیم: «آدم وقتی می‌میره چه چیزی از دست می‌ده که آدمهای زنده هنوز اون رو از دست نداده‌اند؟ فرق مرده با یک زنده در چیه؟» (۷) در ادامه باز هم یونس می‌پرسد: «به نظر تو خدا وجود داره؟ فعلاً این مهم‌ترین چیزیه که دلم می‌خواد بفهمم... آگه خداوندی هست، پس این همه نکبت برای چیه؟ این همه بدبختی و شرّ، که از سر و روی کائنات می‌باره واسه چیه؟ کجاست آن قادر محض؟» (۲۳-۲۴) عدم تناسب درک شرّ و بدی در جهان با صفات توانایی و قدرت خداوند، بستر مناسبی برای ایجاد شک در انسانها بوده است همچنان که ملکیان معتقد است: «پیشامدهای تلخ و ناگوار، پیش‌زمینهٔ شک در فرد است.» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

ابتدا مهرداد است که به این سوالات پاسخ می‌دهد: «نمی‌دونم! همهٔ چیزی که در این خصوص می‌دونم و فکر می‌کنم تو هم باید بدونی ° یعنی باید سعی کنی بدونی ° اینه که ما نمی‌دونیم. این شریف‌ترین و در عین حال محتاطانه‌ترین چیزیه که بشری می‌تونه دربارهٔ این سؤال وحشتناک بگه.» (۲) و این جمله بر سخن اریک فروم که می‌گوید: «آثار درازمدت جهان مجازی (ماشینی)، از نقطه‌نظر سلامت دماغی و روحی انسان، به راستی ترسناک است» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۶۳)، صحّه می‌گذارد. این «علوم ظاهری به سعادت بشر ختم نمی‌شود و جز بحران و سرگستگی چیزی به ارواح انسانی اضافه نمی‌کند.» (نصر، ۱۳۷۹: ۱۷۳) مهرداد به این نکتهٔ ظریف هم اشاره می‌کند که هزاران سؤال هست که علم از پاسخ‌گویی به آنها عاجز است: «آیا فضا انتها داره؟ آیا در میلیاردها کهکشان دیگه، که هر کدام از میلیاردها ستاره مثل خورشید و بزرگ‌تر از خورشید ما تشکیل شده‌اند، حیات وجود داره؟... نمی‌دانیم. این چیزی است که علم به ما می‌گه. علم، مطمئن‌ترین و در عین حال صادقانه‌ترین ابزاری است که با فروتنی تمام به ما می‌گه که نمی‌دانیم.» (۲۵) این علمی که ما در حال حاضر بر آن تکیه کرده‌ایم و اعتقادات را با آن محک می‌زنیم، هنوز ناقص است. زیرا تنها بر عقل جزئی تکیه دارد: «در جهان جدید، تحوّل عقل کلی به عقل جزئی و محدود سازی تعقل به هوشیاری و زیرکی نه تنها موجب شده که معرفت قدسی دست‌نیافتنی و حتّی تا حدودی مهمل جلوه کند، بلکه باعث فروپاشی الهیات طبیعی شده است. یعنی الهیاتی که... نمایانگر انعکاس شناخت یک نظام قدسی و نشان‌دهندهٔ حکمت یا خرد شهودی بود که وسیلهٔ اصلی نجات و کمال روحانی است. الهیات طبیعی که طبق نظر افلاطون، همان خرد شهودی است و بعدها توسط آگوستین و دیگر مراجع مسیحی از معرفت امور الهی تنزّل یافت، به طور کامل از قلمرو علم و ایمان خارج شد و روند تقدّس‌زدایی

معرفت و تحوّل عقل به یک ابزار این جهانی و صرفاً انسانی ادراک، با آخرین مراحل توسعه فلسفه نوین غرب به واپسین منزلگاه خود رسید. «(نصر، ۱۳۸۰: ۸) معارف نوین بشری انسان را دچار دانایی پریشان می‌کند: «دانایی پریشان از جهل بدتره» (۶۶) چرا که آرامش را از انسان می‌گیرد و او را دچار ترس و آشفتگی می‌کند. ملکیان در کتاب مشتاقی و مهجوری در این باره می‌گوید: «امروزه فهمیده‌ایم مسائلی وجود دارند که به هیچ ترتیبی نمی‌توانیم با مطالعه در عالم واقع، در باب آن مسائل به نتیجه برسیم. این مسائل معنای وجودی و نهادی امور، ارزش‌های ذاتی و هنجاری، علل غایی، امور نامرئی و غیر مادی، موجودات برتر از ما، کیفیتها و به طور کلی مسائلی هستند که نمی‌توانیم با رجوع به عالم برای آنها پاسخی بیابیم.» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۶۹) با توجه به این مطلب علیرضا می‌گوید: «آیا خداوند وجود دارد؟ کسی نمی‌دونه. کسی نمی‌تونه به پاسخ این پرسشها که هرکدام حقیقتی بزرگ‌اند نزدیک بشه؛ اما ندونستن به همون اندازه که چیزی رو اثبات نمی‌کنه نفی هم نمی‌کنه. ما به این چیزها می‌تونیم ایمان داشته باشیم یا نداشته باشیم.» (۷۲) و این به ارزش ایمان منجر می‌شود. زیرا ایمان در صورتی می‌تواند فضیلت باشد که به امری اختیاری تعلق گیرد. به عبارت دیگر: «اگر قرار است ایمان اختیاری باشد، باید به گزاره‌ای تعلق گیرد که بر خود آن گزاره و نقیض آن، استدلال عقلانی خدشه‌ناپذیری اقامه نشده باشد... تنها در چنین حالتی است که می‌توان امر کرد که به این یا آن گزاره معتقد باشید. می‌خواهم بگویم اگر قرار باشد ایمان را از فضایل دینی به حساب آوریم، باید امری اختیاری باشد.» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۶۴ ° ۱۶۳) علیرضا در ادامه می‌گوید آدمهایی را می‌شناسد که نه تنها وجود خدا، بلکه ویژگیهای او را هم با نوعی بازی درک می‌کنند و لذت می‌برند: «منظور من از بازی، دقیقاً تجربه کردن خداونده» (۷۲) شاید از این بازی بتوان حکمت ذوقی را اراده کرد؛ «حکیمی که دارای حکمت ذوقی و کشفی است، کسی است که بدون استعانت از استدلال و نظم قیاسی و تنها با عنایت الهی از مشاهده انوار مجرد و معاینه معانی عالیّه برخوردار بوده باشد. این حکمت، همان حکمتی است که وصول به آن برای همه اشخاص میسر نیست و تعداد کسانی که به حکمت ذوقی دست یافته و از مشاهده انوار ملکوت برخوردارند، همواره به غایت اندک است.» (دینانی، ۱۳۷۹: ۴۵۵) و این همان چیزی است که سروش از آن به عنوان تجربت‌اندیشی دینی یاد می‌کند. (دبّاغ، ۱۳۸۷: ۴۵۰)

علیرضا معتقد است: «در تجربه خداوند، برخلاف تجربه طبیعت که قانون‌هاش بعد از آزمایش به دست می‌آد، اول باید به قانونی ایمان بیاوری و بعد اون رو آزمایش کنی. حتی باید

بگم هرچی ایمانت به اون قانون نیرومندتر باشه، احتمال موفقیت آزمونها بیشتر می‌شه. یعنی هر اندازه به خداوند باور داشته باشی، خداوند همون اندازه برای تو وجود داره.» (۷۲) این بحثها و دلیل آوردنها، بیان‌کننده ایمان قلبی و متقن او به وجود خداوند است.

ایمان به انبیا و اولیای دین

علیرضا در گفتگو با مهرداد و یونس در رستوران می‌گوید: «کسی که فقط خوبها رو انجام می‌ده، به تدریج به یکی از کانونهای هستی تبدیل می‌شه. منظورم از کانون اینه که در هر نقطه که ایستاده، می‌تونه هستی رو در سیطره و فرمان خودش داشته باشه...چنین کسی اگه بخواد، می‌تونه مانع غروب خورشید بشه یا حتی ماه رونصف کنه» (۸۷) شق القمر از معجزات معروف پیامبر اسلام است و این سخنان حاکی از آن است که او به پیامبر ایمان دارد. از دیگر موارد می‌توان به رفتن به مشهد برای زیارت امام رضا اشاره کرد و توجه به این گفته: «اگر بتونیم تنها به گوشه‌ای از دامن علی (ع) چنگ بزنیم رستگار شده‌ایم.» (۸۹)

مهربانی با مردم و نیکی کردن به آنان

وجود ویژگیهایی چون مهربانی، نیکخواهی و یاری به هم‌نوعان و نیازمندان را در شخصیت علیرضا می‌بینیم که هر کجا کسی به کمک و یاری نیاز دارد، او بی‌درنگ اجابت می‌کند. بروز این ویژگی را در رمان، ابتدا در مورد منصور می‌بینیم و پس از آن درخواست سایه است از او که از تزلزل ایمانی یونس نگران است و بعد مهرداد و نیاز به هم‌صحبتی با او و همراهی‌اش برای سفر به مشهد. (۹۸) علیرضا مهندس است و «با اینکه چند مؤسسه برای تدریس کامپیوتر از او دعوت کرده‌اند، اما ترجیح داده به عنوان مدیر یک سازمان کوچک دولتی که کارش رسیدگی به امور خیریه است کار کند.» (۴۴) چه دلیلی بهتر از این می‌تواند بروز این ویژگی را در شخصیت او بیان کند؟

اگر علیرضا خلق و خویی نیکو نداشت و صبور و شکیبیا نبود، آیا می‌توانست به این همه دست یاری که به طرفش دراز است کمک کند؟ پس می‌توان گفت که این اقبال و روی‌آوری تمام دوستان و اطرافیانش به او حکایت‌کننده وجود این خصوصیات در شخصیت اوست.

اخلاص و تواضع

با اینکه علیرضا فوق لیسانس الکترونیک است و برای او موقعیت‌های شغلی فراوان با درآمدهایی

خوب می‌تواند فراهم شود، با این حال او توجه به دیگران و یاری رساندن به آنان را بر خواسته‌ها و رفاه شخصی خویش و خانوادگی‌اش مقدم می‌شمارد و برای همین مؤسّسات زیادی از او دعوت به همکاری کرده‌اند. اما او در یک سازمان کوچک دولتی کار می‌کند که کار اصلی‌اش خدمت رسانی به نیازمندان است و همچنین در یک آپارتمان صد و بیست متری زندگی می‌کند.

دعوت به نیکی

او در بحث و گفتگو با مهرداد و یونس در پاسخ به ساده یا پیچیده بودن دنیا و درک هستی می‌گوید: «هستی لایه‌لایه‌س. تودرتو و پر از راز و البته پیچیده. برای درک اون باید خوب بود. همین. پاسخ من به این سؤال دشوار همینه. خوب. من فکر می‌کنم هر کس در هر موقعیت می‌دونه که خوب‌ترین کاری که می‌تونه انجام بده چیه؟» (۸۵) او ضمن توصیه و دعوت به خوب بودن، آن را ضامن حرکت در مسیر درست می‌داند: «هر انتخاب درست، شتاب شما رو بیشتر می‌کنه. تا اونجایی که با سرعت نور هم می‌تونید پیش برید. در مقابل، هر انتخاب بد از سرعت شما کم می‌کنه.» (۸۶) و این باعث می‌شود که «مؤمن، بالقوه، یک حکیم می‌شود و هر قدر درجات ایمان وی فعلیت یابد، آن حکمت نیز در وی قوت می‌گیرد و توسط آن چیزی که از آن به نور ایمان تعبیر می‌گردد، شدت می‌یابد و می‌بیند که همه چیز رنگ الهی دارد.» (اعوانی، ۱۳۷۹: ۴۶ ° ۴۵)

انتخاب و عمل صالح

در طول رمان رفتار نادرستی از او نمی‌بینیم و همانطور که اشاره شد به تأثیر گزینش و انجام رفتار خوب در زندگی و پیدا کردن مسیر درست معتقد است و می‌گوید: «با هر رفتار ساده و خوب انسان یک گام پیچیده و ورزیده می‌شه؛ یعنی از بین چند تا خوب می‌تونه بهترین رو تشخیص بده... و وزن معنوی هر کس مجموع وزن رفتار هاشه.» (۸۷) و هر انتخاب درست به زندگی آدم نظم و جهت درست را نشان می‌دهد و برعکس، رفتار و انتخاب نادرست مسیر را تاریک و زندگی را درهم و پیچیده می‌کند و توان تشخیص را از انسان می‌گیرد. «قسم به نفس [ناطقه انسان] و آن که او را نیکو [به حدّ کمال] بیافرید و به او شرّ و خیر او را الهام کرد، هر کس خود را از گناه و بدی پاک سازد به یقین رستگار خواهد شد و هر کس او را به کفر و گناه پلید گرداند البته [در دو جهان] زیانکار خواهد بود.» (قرآن کریم / سوره شمس آیه ۱۰ - ۷)

اشتیاق در هدایت انسانها

وجود این ویژگی را در شخصیت علیرضا زمانی می‌بینیم که سایه از او می‌خواهد با یونس صحبت کند و او را در رفع شک و شبهات پیش آمده راهنمایی کند و پس از آن بحث و گفتگو با مهرداد و تبیین مسائلی که برایش بغرنج و پیچیده است و موفقیت او در رفع این تردیدها برای آنها بیان‌کننده توانایی او برای هدایت است.

دعوت به تفکر

زمانی که سایه متوجه شک و تردید نامزدش یونس می‌شود، تصمیم می‌گیرد او را ترک کند. زیرا این حق را برای کسی قائل نیست که می‌شود در مسائل ایمانی و هستی‌شناسانه به تفکر پرداخت. تفاوت رفتاری علیرضا با دیگران، اینجا پررنگ می‌شود. او به یونس می‌گوید: «من از تردیدهای تو نگران نیستم، چون تردید حق انسانه...» (۷۱) و از اینکه این حالت برای یونس ایجاد شده است، نه تنها او را سرزنش نمی‌کند، بلکه با روی باز سعی می‌کند او را در پاسخ صحیح دادن به سؤالات همراهی کند و از هر موقعیتی برای این هدف استفاده می‌کند.

و در نهایت اینگونه می‌گوید: «این چیزها رو نمی‌شه فهمید. یا درک کرد و یا حتی توضیح داد. به این چیزها می‌شه نزدیک شد یا اونها رو حس کرد و حتی در اونها حل شد اما هرگز نمی‌شه اونها رو حتی به اندازه ذره‌ای درک کرد و فهمید.» (۷۱) رنه دکارت در این باره می‌گوید: «اگر عقل من از درک اغراض اهداف خداوند قاصر است، نباید به هیچ وجه تعجب کنم... زیرا دریافتم که طبیعت من به غایت ضعیف و محدود است.» (دکارت، ۱۳۶۱: ۹۰) و این همان چیزی است که یونس بعد از آنکه بادبادک را هوا می‌کند به آن می‌رسد و به پسرک می‌گوید: «که نباید نخ را محکم بکشد و یا ناگهانی آن را باز کند. برای او توضیح می‌دهم که نگه‌داشتن بادبادک در آن بالا از هوا کردن آن سخت‌تر است... پسرک جیغ می‌کشد: هورا! هورا! بچه‌ها! بادبادک من رسید به آسمون، رسید به خدا. به آسمان نگاه می‌کنم به جایی که بادبادک رسید و به خداوند.» (۱۱۳) درک حضور خداوند این گفته شیخ اشراق سهروردی را فرا یاد می‌آورد: «اکنون بدان که تو خود را گم کرده‌ای و نمی‌دانی که چیستی، گاه به بدن حواله می‌کنی و می‌گویی من این بدنم و گاه چون دلت صفایی می‌یابد، آنقدر می‌دانی که به شک می‌افتی که من این بدن هستم یا نه و این بدنم یا چیز دیگر؟ فی‌الجمله، هیچ نمی‌دانی و تو از این همه که می‌اندیشی، هیچ نیستی و تو ورای این همه‌ای و همه از آن است که حق تعالی را یاد کرده‌ای که

«نسو الله فنسیهم»، لاجرم خود را نیز فراموش کرده‌ای. اگر حق تعالی را یاد کردی و گفتی آن خدایی که مرا بیافرید بدین شکل و بدین زیرکی، بزرگ خدایی باشد و من پیش از این نبودم، پس بودم و پس از این نباشم، پس بودن من به بازی نیست، گویی مرا از چه آفرید و چرا آفرید؟ و از کجا آدمم و به کجا خواهم شدن، باشد که طلبی در نهاد تو پدید آید به برکت آنکه تو خدای را یاد کردی، خود را یافتی و بدانستی و عجب این است که خود را در خود گم کرده‌ای و از جایی دور طلب می‌کنی.» (سهروردی به نقل از قبادی، ۱۳۸۸: ۳۶۸)

علیرضا ثبات شخصیت دارد و در طول داستان دچار تغییر و تحول شخصیتی نمی‌شود. راست‌گویی از جمله ویژگیهای اوست و صبور و شکیباست. با توجه به شخصیت کلی که از او به نمایش گذاشته می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله افرادی است که حضور خدا را در لایه لایه هستی لمس می‌کند و پیوسته یاد او را در خاطرش زنده می‌کند و شاید بتوان گفت آرامشی که در وجود او هست و دیگران با حسّ این آرامش جذب او می‌شوند، به خاطر همین ذکر مستمر و یاد خدا و ایمان قلبی به حضور خداست.

نتیجه‌گیری

موضوع رمان روی ماه خداوند را ببوس، انسان و موقعیت او در برابر جهان و خداوند است. این رمان از دیدگاه دینی سه گروه را معرفی می‌کند. گروه اول، دین‌ورزانی هستند که مصرانه بر عقاید دینی خود پایبندند و هیچ‌گونه شک و شبهه را به دل راه نمی‌دهند و در مسائل دینی چون و چرا روا نمی‌دارند و در پی اثبات عقلانی مبانی دینی نیستند. این گروه را دیندار معیشت‌اندیش عامیانه نامیده‌اند. سایه، نامزد یونس نمونه این گروه است. گروه دوم، کسانی چون یونس هستند که بوته عقایدشان را در آتش شک می‌آزمایند. کسانی که در پی کشف چون و چرای بنیادهای دینی برمی‌آیند و به دنبال تبیین عقلی مسائل دینی هستند؛ به تعبیری از دین‌ورزان معرفت‌اندیش‌اند و گروه سوم که در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرند، دینداران تجربت‌اندیش؛ کسانی هستند که به یقین بصری از دین رسیده‌اند. کسانی چون علیرضا در این گروه جای می‌گیرند.

با توجه به ویژگیهایی که برای انسان آرمانی گفتمان اسلام‌گرایی برشمرده شد، می‌توان علیرضا را در این رمان به عنوان انسان آرمانی این گفتمان معرفی کرد. نویسنده با نقشی که برای او در رمان در نظر می‌گیرد، مجال بروز این ویژگیها را مهیا می‌کند. ویژگیهایی چون: ایمان به خدا و انبیا و اعتقاد به اینکه می‌توان به آنها معتقد بود یا نه. زیرا اختیاری بودن برای ایمان،

آن را ارزشمند می‌کند و تنها در این صورت است که فضیلت شمرده می‌شود. دعوت به نیکی، انتخاب و عمل صالح، اشتیاق در هدایت انسانها، مهرورزیدن به هم‌نوع و کمک و یاری رساندن به دیگران، اخلاص و تواضع از ویژگیهای آنان است. علیرضا تنها کسی است که برای پرسشهای یونس توضیحی دارد. همچنین در جریان بحران روحی مهرداد، دوست یونس، نیز توضیحاتی راهنما و کارگشا دارد. او به عنوان انسان آرمانی این گفتمان دارای آرامشی درونی است و دیگران نیز این آرامش را در وجود او حس می‌کنند و این نتیجه آثار معنوی است که در روح او جاری است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹): *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهرودی*؛ چاپ پنجم؛ تهران: حکمت.
- اصلان‌پور، سمیرا (۱۳۸۱): «سفری از شک به یقین (گزارش جلسه نقد و بررسی رمان روی ماه خداوند را بیوس)»؛ *مجله ادبیات داستانی*؛ شماره ۶۶: اسفند و بهمن.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۹): *اسلام و مبادی علم جدید*؛ تهران: فصلنامه حوزه و دانشگاه.
- حق‌شنو، فرخنده (۱۳۸۷): *روزنامه کیهان*؛ شماره ۱۹۱۳۶.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳): *انقلاب ایران در دو حرکت*؛ تهران: انتشارات نهضت آزادی.
- ----- (۱۳۷۷): *خدا و آخرت هدف بعثت انبیا*؛ تهران: رسا.
- دباغ، سروش (۱۳۸۷): *آیین در آئینه؛ مروری بر آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش*؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات صراط.
- دکارت، رنه (۱۳۶۱): تأملات در فلسفه اولی؛ ترجمه احمد احمدی؛ چاپ اول؛ تهران: مرکز نشر دانشگاه.
- شریعتی، علی (۱۳۶۴): *مجموعه آثار ج ۱۱*؛ تهران: دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر شریعتی.
- طبری، احسان (۱۳۵۶): *اوضاع ایران در دوران معاصر*؛ تهران: انتشارات قدر ولایت.
- فروم، اریک (۱۳۸۰): *انقلاب امید*؛ ترجمه مجید روشنگر؛ چاپ سوم؛ تهران: مروارید.
- قبادی، حسینعلی و مریم عاملی رضایی (۱۳۹۰): «بحران‌های انسان امروز و پاسخ حکمت اشراق به آنها»؛ *فصلنامه ادبیات عرفان و اسطوره‌شناسی*؛ شماره ۲۲.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳): *نتایج انقلاب ایران*؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه؛ تهران: انتشارات ققنوس.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶): *نظریه دولت در فقه شیعه*؛ تهران: نشر نی.
- مستور، مصطفی (۱۳۸۹): *روی ماه خداوند را بیوس*؛ چاپ سی و پنجم؛ تهران: نشر مرکز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷): *انسان کامل*؛ تهران: نشر صدرا.
- ----- (۱۳۸۳): *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*؛ تهران: نشر صدرا.
- ملکبان، مصطفی (۱۳۸۵): *مشتاقی و مهجوری (گفتگوهای در باب فرهنگ و سیاست)*؛ چاپ اول؛ تهران: نشر نگاه معاصر.

- نصر، سید حسین (۱۳۷۹): *نیاز به علم قدس*؛ ترجمه حسن میانداری؛ ویراسته احمد رضا جلیلی؛ تهران: موسسه فرهنگی طه.
- ----- (۱۳۸۰): *معرفت و امر قدسی*؛ ترجمه فرهاد حاجی میرزایی؛ تهران: فروزان.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۱): *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۶۳): *آخرین تلاشها در آخرین روزها*؛ تهران: انتشارات قلم.

